



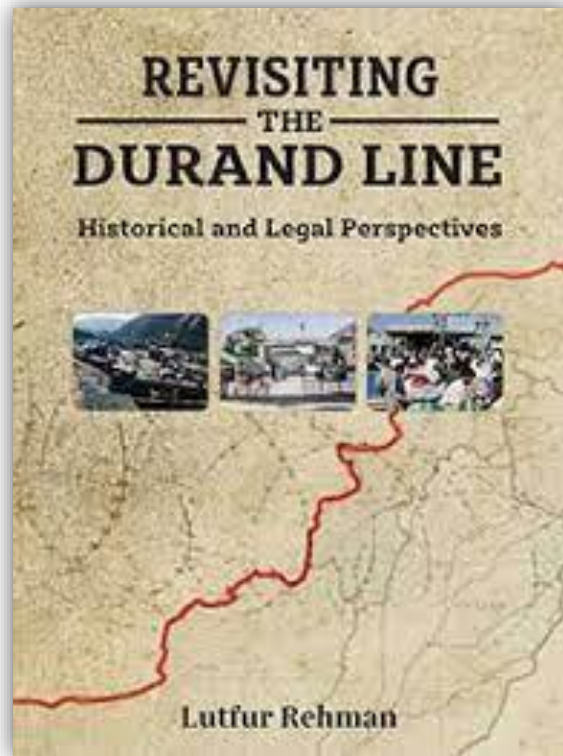
مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی

تجارب هفته

شماره: 431

(از 15 حوت الی 21 حوت 1402 هـ. ش)

طی نشست، دلائل حقوقی کتاب تازه منتشر شده (**Revisiting The Durand Line: Historical and Legal Perspectives**) مورد نقد و تحلیل قرار گرفت



این نشریه هفته‌وار، تحلیل رویدادهای مهم سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی افغانستان و منطقه است که به زبان‌های پشتو، دری، انگلیسی و عربی توسط مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی تهیه و نشر می‌گردد.

آنچه درین شماره می خوانید:

- طی نشست، دلائل حقوقی کتاب تازه منتشر شده (Revisiting The Durand Line: Historical and Legal Perspectives) مورد نقد و تحلیل قرار گرفت 3
- معرفی کتاب و نویسنده آن 4
 - دلائلی حقوقی برای تأیید خط دیورند 4
 - نتیجه گیری 9
 - منابع 9



طی نشست، دلائل حقوقی کتاب تازه منتشر شده (Revisiting The Durand Line: Historical and Legal Perspectives) مورد نقد و تحلیل قرار گرفت

مقدمه

محقق عبدالصبور مبارز یکی از اعضای علمی اکادمی علوم افغانستان طی نشست که در مرکز مطالعات استراتژیک و منطوقی برگزار شده بود به تحلیل و نقد کتاب تازه منتشر شده خط دیورند در پاکستان پرداخت و گفت: این موضوع را به این دلیل انتخاب کرده ایم که اخیراً مقامات امارت اسلامی از جمله ملا محمد یعقوب مجاهد سرپرست وزارت دفاع افغانستان، شیر محمد عباس استانکزی معاون سیاسی وزارت خارجه و دیگران از طریق رسانه‌های مختلف در مورد آن بحث کرده اند. ملا یعقوب گفت این به مردم بستگی دارد و مردم تصمیم خواهند گرفت و استانکزی گفت که این خط را به عنوان مرز قبول نداریم، به همین دلیل بحث در این باره شروع شد و همزمان به این، کتاب فوق در پاکستان نیز منتشر شد، بنابراین نظر به شرایط ما این موضوع را انتخاب کرده ایم تا ابهامات خط دیورند روشن شود و مواضع و استدلال‌های دو طرف در معرض دید مردم قرار گیرد.

بر اساس کنوانسیون مونته ویدئو در سال 1933م در مورد حقوق و وظایف دولت‌ها، چهار معیار برای به رسمیت شناختن و مشروعیت دولت‌ها مهم است که یکی از آنها قلمرو یا خاک است.¹ قلمرو با تعیین مرزها مشخص می‌شود و اغلب در هنگام تعیین مرزها بین دولت‌ها اختلاف ایجاد می‌شود.

در زمان حکومت امیر عبدالرحمن خان مرز با روسیه تزاری تعیین شد و این مرز مجدداً در سال 1917م مورد تأیید قرار گرفت. پس از انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۱۷م به اتحاد جماهیر شوروی واگذار شد و پس از فروپاشی شوروی در سال 1991م این مرز به تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان واگذار شد. در زمان حکومت امیر شیرعلی خان درگیری با ایران بر سر سیستان پیش آمد که با وساطت ژنرال انگلیسی فردریک گولداسمیت حل شد و این منطقه بین دو کشور تقسیم و مرز مشترک نیز مشخص شد.

قرارداد مربوط به خط فرضی دیورند نیز بین امیر عبدالرحمن خان و هنری مورتیمور دیورند وزیر خارجه هند بریتانیوی در 12 نوامبر سال 1893م امضا شد. در سال 1947م افغانستان با ایجاد یک کشور جدید به نام پاکستان، لغو قرارداد دیورند را اعلام کرد و حتی به عضویت پاکستان در سازمان ملل رأی منفی داد.² از آن زمان به این سو این به موضوعی اختلافی و جنجال‌برانگیز میان دو کشور تبدیل شده و بحث‌ها و نوشته‌های فراوانی بین حقوق‌دان‌ها، سیاستمداران، اساتید دانشگاه‌ها، پژوهشگران و عموم مردم در دو طرف صورت گرفته و هر یک از طرفین دلایلی برای رد یا تأیید این خط آورده اند. اخیراً در ماه جنوری سال 2024م لطف الرحمن نویسنده و محقق پاکستانی کتابی را تحت عنوان (Revisiting The Durand Line: Historical and Legal Perspectives) منتشر کرد که در این کتاب خط فرضی دیورند یک خط مرزی قانونی و رسمی



پنداشته شده است. این کتاب دارای پنج فصل است که فصل چهارم به دلایل حقوقی تأیید خط فرضی دیورند اختصاص دارد و دلایلی برای تأیید این خط در پرتو حقوق بین الملل آورده شده است. در این تحلیل سعی شده است دلائل حقوقی ارائه شده در فصل چهارم این کتاب مورد تحلیل قرار گیرد و اعتبار و ضعف دلائل نشان داده شود، البته ممکن است برخی دیگر از مؤرخان به تحلیل و نقد چهار فصل باقی مانده این کتاب بپردازند، اما ما برای این تحلیل مختصر تنها فصل چهارم را انتخاب کرده ایم.

معرفی کتاب و نویسنده آن

کتاب (Revisiting The Durand Line: Historical and Legal Perspectives) به زبان انگلیسی در 229 صفحه و پنج فصل به رشته تحریر درآمده و توسط موسسه مطالعات سیاسی در اسلام آباد منتشر شده است. در فصل اول تاریخ افغانستان در فصل دوم تاریخ خیبر پختونخوا و بلوچستان در فصل سوم علامت گذاری خط دیورند در فصل چهارم دلایل قانونی تأیید خط فرضی دیورند و در فصل پنجم به روابط پیچیده سیاسی افغانستان و پاکستان پرداخته شده است. اساتیدی از ایتالیا، ناروی و برخی از دانشگاه‌های پاکستان نیز نقدهایی بر این کتاب نوشته اند. این کتاب دارای مقدمه، ضامم و نقشه‌های مختلف است.

نویسنده این کتاب دکتر لطف الرحمن است که دارای دکتورای روابط بین الملل از دانشگاه دفاع ملی اسلام آباد می‌باشد و به مدت 30 سال در عرصه روزنامه‌نگاری و رسانه‌ها فعالیت داشته است. وی همچنین به دلیل کار تحقیقاتی خوب خود از سوی رئیس جمهور پاکستان، ممنون حسین، مدال طلا دریافت کرده است و گستره تحقیقات وی پیرامون افغانستان، بلوچستان، خیبر پختونخوا، درگیری خط دیورند، تروریسم و تاریخ مربوط به چترال، دیر و سوات می‌باشد.³

دلایلی حقوقی برای تأیید خط دیورند

نویسنده در فصل چهارم کتاب، برخی دلائل حقوقی را آورده و نشان می‌دهد که دیورند یک خط و مرز رسمی است. این دلایل را ابتدا به ترتیب بیان می‌کنیم و سپس به نقد آنها می‌پردازیم:

1- Uti Possidetis: اولین دلیلی که برای تأیید خط دیورند آورده شده، یک اصل حقوق بین الملل به نام Uti Possidetis است. این اصل می‌گوید: مرزهایی را که در دوران استعمار تعیین شده حتی پس از پایان دوران استعمار نیز باید پذیرفت تا از بروز درگیری‌ها جلوگیری شود. خط دیورند نیز در دوره استعمار انگلیس امضا شده و بر اساس همین اصل، باید اکنون نیز پذیرفته شود. نویسنده معتقد است که دیوان بین المللی دادگستری نیز بر این اصل تکیه کرده و برخی از اختلافات را حل و فصل کرده است، مانند درگیری مرزی بین بورکینافاسو و مالی در سال 1986 م و اختلافات مرزی بین نکاراگوا و هاندوراس در سال 2007 م که بر اساس این اصل حل شده است.

این استدلال از سه جنبه قابل نقد است:



الف- این اصل حقوق بین الملل به دو قسمت تقسیم می‌شود، مؤلف کتاب فقط یک بخش را آورده و بخش دوم را ذکر نکرده است و دلیل آن این است که بخش دوم این اصل برای پاکستان مفید نیست. این اصل با دو بخش آن به شرح زیر است:

- Uti Possidetis Facto یا defacto: یعنی خطوطی که در دوران استعمار کشیده شده است فقط خطوط اداری است و نباید به عنوان مرزهای بین المللی پذیرفته شود، بلکه در پایان استعمار و پس از ورود، زمین‌های بیگانه شده به مالک اصلی آن واگذار شود.⁴

- Uti Possidetis Juris: این اصل دومین بخشی است که نویسنده در کتاب خود به آن تکیه کرده است. این اصل دارای دو بخش است، اگر پاکستان در بخش دوم به آن تکیه کند، افغانستان ممکن است به بخشی دیگری آن تکیه کند.

ب- دومین دلیل برای نقد اصل فوق این است که در مورد خطوطی که پس از استعمار در سطح بین المللی ترسیم کرده است، دو نظریه وجود دارد:

- Revisionists: این دسته از علما می‌گویند بعد از استعمار باید خطوط ترسیم شده در دوران استعمار را بازنگری کرد تا درگیری‌ها حل شود.

- Anti Revisionists: خطوط ترسیم شده در دوران استعمار را می‌پذیرند و از تجدید نظر در آنها خودداری می‌کنند.⁵

افغانستان می‌تواند به نظر گروه اول علما تکیه کرده و درخواست بررسی در این زمینه کند.

ج- انتقاد دیگر به اصل مذکور در این کتاب این است که این اصل (Uti Possidetis) با اصل مهم دیگر حقوق بین الملل (Self Determination) در تعارض است. اصل تعیین سرنوشت به مردم این حق را می‌دهد که به ویژه پس از استعمار، سرنوشت خود را تعیین کنند؛ بنابراین اگر خطوطی را که در دوران استعمار ترسیم شده است بپذیریم، با اصل تعیین سرنوشت در تعارض است؛⁶ زیرا مبارزه و جهاد مردم علیه استعمار تا زمانی که به ملت‌های موفق حق سرنوشت داده نشود، عدم استعمار بی معنا خواهد بود. از این رو پشتون‌ها در خیبر پختونخوا مستعمرات بریتانیا را از افغانستان جدا می‌کنند و سپس پشتون‌های هر دو طرف علیه استعمار به جهاد می‌پردازند، بنابراین پس از موفقیت جهاد باید به آنها حق داد که در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند، چه خط ترسیم شده استعمار را بپذیرند و چه به وضعیت اولیه بازگردند.

2- قراردادهای امضا شده به خودی خود قابل فسخ نیستند. نویسنده این کتاب دلیل حقوقی دوم را می‌آورد که بر اساس کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات در سال 1969م هیچ کس نمی‌تواند یک معاهده را به تنهایی لغو کند. نگارنده می‌گوید زمانی عقد فسخ می‌شود که در خود قرارداد شرایطی مشخص شده باشد یا تاریخ معینی تعیین شده باشد یا با رضایت طرفین فسخ شود.



این استدلال مؤلف در مورد خط دیورند نیز قابل نقد است، زیرا از مواد مختلف کنوانسیون حقوق معاهدات وین مشخص است که قرارداد به خودی خود قابل فسخ است. در ماده 49 این کنوانسیون آمده است: اگر تقلب در عقد ثابت شود، عقد فسخ می‌شود. در ماده 50 نیز آمده است: اگر در قرارداد ثابت شود که نماینده دولتی که قرارداد را امضا کرده رشوه گرفته است، قرارداد باطل است. در اصل 51 آمده است: اگر ثابت شود که نماینده امضاکننده قرارداد تحت فشار بوده و توافقنامه به اجبار امضا شده باشد، باز هم قرارداد باطل است، گفته شده که اگر قرارداد امضا نشود تحریم اقتصادی بر آن تحمیل خواهد شد، بنابراین قرارداد لغو خواهد شد.⁷

بر اساس مطالب فوق اسناد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد معاهده دیورند بر افغانستان تحمیل شده و امیر عبدالرحمن خان تحت فشار قرار گرفته و بر اساس فشارهایی وی این معاهده را امضا کرده است، به عنوان مثال:

Louis Dupree در کتاب خود (افغانستان) می‌نویسد: امیر چندین بار برای امضای این قرارداد (دیورند) تحت فشار قرار گرفت.⁸

Julian Schofield در کتاب خود (جنگ‌های انحرافی: ناآرامی‌های پشتون و منبع رویارویی پاکستان و افغانستان) می‌نویسد: توافق نامه خط دیورند بر افغانستان تحمیل شده است.⁹

Daveed Gartenstein Ross and Tara Vassefi در کتاب خود (تاریخ فراموش شده روابط افغانستان و پاکستان) می‌نویسند: بریتانیا کابل را تهدید کرد که اگر قرارداد دیورند را امضا نکند، تحریم‌های اقتصادی را بر آن اعمال خواهد کرد.¹⁰

همچنین یکی از اعضای اکادمی علوم افغانستان به نام محمد شریف زدران از قول آرنولد فلچر می‌گوید: امیر عبدالرحمن خان پیشنهاد نایب السلطنه اول هند بریتانیا را که طی آن دیورند برای عهدنامه به کابل فرستاده شده بود رد کرد. پس از این، نایب الحکومه بسیار خشمگین شد و امیر را تهدید کرد که اگر این کار را نکند، 10000 سرباز را به کابل خواهد فرستاد.

محققان افغان نیز در مورد این خط استدلال می‌کنند که در سال 1969م هنگام امضای دیورند بر امیر فشار وارد شد. بر اساس مواد 51 و 52 کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات، این موافقتنامه لغو می‌شود.

3- Pacta Sunt Servanda: یک لایحه حقوق بین الملل است که نویسندگان به منظور استدلال آورده است، معنای کوتاه این اصل این است که (قراردادها باید حفظ شود) توافق باید حفظ شود. این اصل در سال 1969م ایجاد شد. همچنین در ماده 26 کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات گنجانده شده است. نویسندگان استدلال می‌کنند که بر اساس این اصل، افغانستان باید به توافقنامه خود احترام بگذارد و خط دیورند را به عنوان مرز رسمی بپذیرد.



بحث در مورد این اصل نیز قابل نقد است، زیرا طرف افغان استدلال می‌کند که افغانستان به هیچ وجه این توافقنامه را نمی‌پذیرد و بحث وفاداری به عهد زمانی مطرح می‌شود که هر دو طرف به وجود توافق یقین داشته باشند و یکی از آنها به تعهدات خود عمل نکند، در این صورت می‌توان بر این اصل استدلال کرد، افغانستان به دلایل زیر یکی از طرف‌های قرارداد دیورند نیست:

الف- این قرارداد در اصل یک قرارداد مرزی نبود، بلکه توافقی بود برای تعیین حوزه نفوذ انگلیس و امیر، زیرا در آن زمان بریتانیا از حملات افغانستان در لاهور، دیر، سوات، چیترال و چمن به تنگ آمده و برای راحتی خیال خود منطقه نفوذ امیر را مشخص کرد. به همین دلیل نام این قرارداد، قرارداد خط دیورند است که اگر در مورد تعیین مرز می‌بود باید نام این قرارداد (موافقتنامه مرزی دیورند) می‌بود که با خروج بریتانیا از شبه قاره هند حوزه نفوذ نیز با آن پایان یافت.

ب- دیگر اینکه اگر قرارداد دیورند واقعاً یک قرارداد نهایی برای رسمیت شناختن سرحدات باشد، انگلیس در 1905م با امیر حبیب الله خان در 1919م و 1921م در جریان عهدنامه با امیر امان الله خان، موضوع دیورند و سرحد را تکرار کرد، چرا هر دو امیر در متن عهدنامه توافق کردند؟ معلوم است که انگلیسی‌ها از عهدنامه دیورند 1893 اطمینان نداشتند یا فقط قراردادی با امیر عبدالرحمن خان بود که در مورد سایر امیران صدق نمی‌کرد و به همین دلیل این موضوع را با سایر امیران نیز تأیید کرد.

ج- موضوع مهم دیگر این است که اگر آخرین قرارداد مرزی سال ۱۹۲۱م بین امیر امان الله خان و هند بریتانوی را بپذیریم بنابراین بر اساس این قرارداد، سایر قراردادهای قبلی که شامل دیورند نیز می‌باشد ملغاً می‌شود و اگر پاکستان به این قرار داد استناد کند در ماده چهاردهم این قرارداد آمده است: این قرارداد به مدت سه سال اعتبار دارد و پس از سه سال در صورت تمایل هر یک از طرفین به لغو آن، 12 ماه قبل به طرف مقابل اطلاع می‌دهد.¹¹

و بر اساس همین ماده لویه جرگه افغانستان در سال 1949م آنرا لغو کرد و در سال 1950، به شکل قانونی در کنار سایر قراردادهای مرزی از اعتبار ساقط شد.

د- افغانستان رسماً از سال 1838م تا 1919م تحت‌الحمایه بریتانیا بود. قرارداد 18 ماده‌ای مثلث لاهور که بین انگلیسی‌ها، شاه شجاع و مهاراجه رنجیت سینگ امضا شد، در کنار سایر وعده‌ها، تعهدی از شاه شجاع گرفته شد که بدون رضایت و مشورت انگلیسی‌ها، با هیچ پادشاهی یا دولت خارجی روابط برقرار نکند. در ماده 18 معاهده لاهور آمده بود: «شاه شجاع و تمام خانواده سدوزایی نباید بدون اجازه کمپنی هند شرقی [دولت هند بریتانیا] و مهاراجه رنجیت سینگ با پادشاهان دیگر وارد معامله شوند».

همچنین در سی ام اگست سال 1855م، در اولین قرارداد جمروود که بین غلام حیدرخان ولیعهد افغانستان و انگلیسی‌ها امضا شد، سرجان لورنس والی پنجاب همچنان از افغانستان امتیازات یک جانبه گرفت. در



سال 1857م در ماده چهارم عهدنامه دوم جمروود به صراحت گفته شده بود که امیر افغانستان در امور داخلی مستقل است اما باید به میل انگلیس به امور خارجی بپردازد.

در مذاکرات امباله و شمله (1873) خواسته اصلی انگلیسی‌ها سلب استقلال از دولت افغانستان در سیاست خارجی بود. تلاش امیر شیرعلی خان که در انتخاب پسر کوچکش نصیحت انگلیسی‌ها را گرفت، نشان از تعهد افغانستان دارد. پس از امیر شیرعلی خان، امیر یعقوب خان معاهده گندمک را امضا کرد، امیر عبدالرحمن خان قرارداد دیورند را امضا کرد و امیر حبیب الله خان به دلیل نفوذ انگلیس، وعده‌های امیر عبدالرحمن را تجدید کرد و استقلال سیاسی افغانستان را به شدت تحت تاثیر قرار داد. و افغانستان عملاً تحت الحمایه بریتانیا بود و سیاست خارجی خود را به نفع انگلیسی‌ها انجام می‌داد.

از آنجا که در سال 1893م سیاست خارجی افغانستان در دست انگلیسی‌ها بود و توافق نامه‌ها با کشورهای دیگر که بخشی از سیاست خارجی است، بنابراین محققان افغان استدلال می‌کنند که افغانستان زمانی معاهده دیورند را امضا کرد که سیاست خارجی آن تحت کنترل بریتانیا بود. از اینرو این قرارداد ماهیت و موقعیت قانونی خود را از دست داده است.¹²

4- 1978 Vienna Convention on Succession of States in respect of Treaties: نویسنده در کتاب خود دلیل دیگری از کنوانسیون جانشینی دولت‌های وین سال 1978م آورده است. وی براساس ماده ۳۴ کنوانسیون مذکور استدلال می‌کند و می‌گوید: پاکستان کشور جانشین هند بریتانیا است و بر اساس کنوانسیون فوق، کلیه موافقت نامه‌ها، حقوق و تعهدات دولت قبلی به دولت جانشین ارجاع می‌شود، بنابراین بر این اساس موافقت نامه دیورند که انگلیس انجام داده به پاکستان می‌رسد و پاکستان مسئول حقوق و وجایب آن شده است.

این استدلال حقوقی به دو دلیل قابل نقد است:

الف- بر اساس ماده 49 این کنوانسیون، این موافقتنامه زمانی قابل اجرا است که حداقل 15 کشور آن را امضا و تصویب کرده باشند. همچنین این کنوانسیون فقط برای کشورهایی قابل اجرا است که این کنوانسیون را امضا و تصویب کرده باشند.

دو نکته در مورد این ماده قابل ذکر است.

اول: این کنوانسیون آنقدر ضعیف است که در سال 1978م ایجاد شد اما 18 سال طول کشید تا 15 کشور آن را تکمیل کنند. آنها یک سال صبر کردند و بعد از 18 سال انتظار، 15 کشور توانستند این کنوانسیون را امضا و تصویب کنند. تا سال 2019م فقط 23 کشور آن را تصویب کرده اند، بنابراین اگر این کنوانسیون اینقدر مهم می‌بود بعد از 41 سال باید بیشترین کشورها آنرا امضاء می‌کرد



ثانیاً: بر اساس ماده 49 این کنوانسیون، این کنوانسیون فقط شامل کشورهایی می‌شود که این کنوانسیون را تصویب کرده اند، اما نه افغانستان و نه پاکستان هنوز این کنوانسیون را تصویب نکرده اند، پس چرا نویسنده به چنین کنوانسیونی استناد می‌کند که برای هر دو کشور قابل قبول نیست؟

ب- به همین دلیل انتقاد دیگر می‌تواند این باشد که دبیرخانه سازمان ملل متحد در سال 1962م. سندی با شماره (A/CN.4/149 and Add.1) و عنوان (Succession of States and Governments) منتشر کرد که در صفحه 101 این سند آمده است:

(From the viewpoint of international law, the situation is one in which a part of an existing State breaks off and becomes a new State. On this analysis, there is no change in the international status of India; it continues as a State with all the treaty rights and obligations, and consequently, with all the rights and obligations of membership in the United Nations. The territory which breaks off, Pakistan, will be a new State; it will not have the treaty rights and obligations of the old State, and it will not, of course, have membership in the United Nations.)¹³

مفهوم این است که پس از خروج بریتانیا، وضعیت حقوقی بین‌المللی هند و عضویت آن در سازمان ملل متحد باقی می‌ماند و حقوق و تعهدات مربوط به توافق‌نامه‌ها نیز به آنها باز می‌گردد، همچنین پاکستان یک کشور جدید خواهد بود. که دولت قبلی (هند بریتانوی) به حقوق و تعهدات معاهدات اشاره نمی‌کند و عضویت در سازمان ملل نخواهد داشت.

بر اساس این سند سازمان ملل، محققان افغان می‌توانند استدلال کنند و بگویند که پاکستان جانشین بریتانیا نیست.

نتیجه گیری

توافقنامه دیورند بین پاکستان و افغانستان تضاد ایجاد کرده است و محققان و سیاستمداران هر دو طرف به نفع کشور خود بحث می‌کنند، پاکستان دلایلی را برای تأیید قرارداد دیورند و پذیرش این مرز به عنوان مرز رسمی ارائه می‌دهد.

در این جلسه که دلائل حقوقی ارائه شده در کتاب دکتر لطف الرحمن مورد نقد و بررسی قرار گرفت، در نتیجه مشخص شد که دلائل ارائه شده ضعیف بوده و از قوت استدلال برخوردار نمی‌باشند و بر اساس دلائل آن نمی‌توان خط دیورند را به عنوان مرز رسمی پذیرفت.

به هر دو طرف پیشنهاد می‌شود که این موضوع را به صورت دوستانه حل کنند تا هر دو کشور همسایه بتوانند در فضای صلح با یکدیگر زندگی کنند.

منابع

¹ Montevideo Convention on the Rights and Duties of States, Dec 26, 1933.



² Hameed Hakimi and Zalmay Nishat. Pakistan-Afghanistan Relations: Emergence of New Nation States and the Search for Identity, Friedrich-Ebert-Stiftung (FES), September 2021, P. 7. Access link: <https://library.fes.de/pdf-files/bueros/pakistan/18346.pdf>

³ Lutfurahman. Revisiting The Durand Line: Historical and Legal Perspectives, Institute of Policy Studies, January 2024.

⁴ Abraham Bell and Eugene Kontorovich. Palestine, UTI Possidetis Juris, and the Borders of Isael, Arizona Law Review, Vol 58, March 8, 2016, P. 641. Access link: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2745094#:~:text=The%20doctrine%20provides%20that%20emerging%20states%20presumptively%20inherit,of%20Palestine%20as%20they%20existed%20in%20May%2C%201948.

⁵ Lutfurahman. Revisiting The Durand Line: Historical and Legal Perspectives, Op. Cit., P.

⁶ Ibid, P. 635.

⁷ Vienna Convention on the Law of Treaties 1969, United Nations- Office of Legal Affairs, 2005, Access link: https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/conventions/1_1_1969.pdf

⁸ Louis Dupree. Afghanistan, New Jersey: Princeton University Press, 1980, P. 426.

⁹ Julian Schofield. Diversionary Wars: Pashtun Unrest and the Source of Pakistan- Afghan Confrontation, Canadian Foreign Policy Journal 17, no. 1, March 2011, P. 39

¹⁰ Daveed Gartenstein Ross and Tara Vassefi. The Forgot History of Afghanistan -Pakistan Relations, Yale Journal of International Affairs 7, no. 1, March 2012, P. 40

¹¹ Treaty between British and Afghan Government, November 22 1921, London: His Majesty's Stationery office, Article 14.

¹² تنظیم سمون. افغانستان د بریتانیا مستعمره او که تحت الحمایه و؟ د افغانستان د سیاسي خپلواکۍ یوه ارزونه، دعوت و بیپاڼه، ۲۰۱۸ ز. کال، د لاسرسي وړ لېنک: <https://dawatmedia24.com/?p=97872>

¹³ United Nations Secretariat. SUCCESSION OF STATES AND GOVERNMENTS, International Law Commission, 3 DEC, 1962, Access link: <https://www.un.org/law/ilc/index.htm>)


مرکز مطالعات استراتژیک و منطقوی یک نهاد مطالعاتی غیردولتی و غیرانتفاعی می باشد که در سال ۱۳۸۸ خورشیدی در شهر کابل بنیان نهاده شده است. این مرکز از طریق پژوهش های دقیق و بی طرفانه خویش به منظور ارزیابی و غنای پالیسی ها در افغانستان و منطقه فعالیت می کند.

ارتباط با ما:

ایمیل: csrskabul@gmail.com info@csrskabul.com

وب سایت: www.csrskabul.net - www.csrskabul.com



 : +93780618000

تماس: +۹۳۷۸۰۶۱۸۰۰۰

